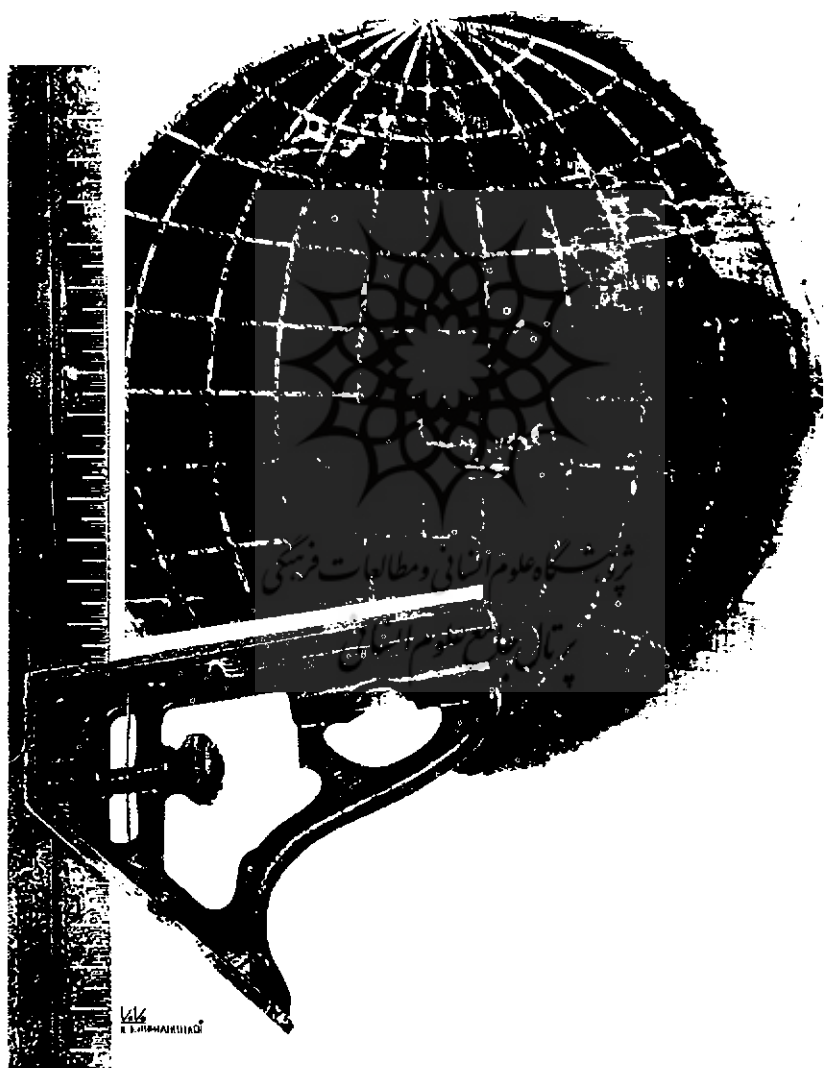


# جهان اسلام و جهانی شدن اقتصاد

(روند تحولات و چشم انداز آینده)

دکتر محمد علی احمدیان



## چکیده

درباره‌ی جهانی شدن نظریات موافق و مخالف ارائه شده و مقالات و کتاب‌های زیادی نوشته شده است. در این مقاله می‌خواهیم اثرات جهانی شدن در جهان اسلام را مورد بررسی قرار دهیم و تحولاتی را که در ساختار اقتصادی جهان اسلام به وجود آمده است ارزیابی نمائیم. به لحاظ روش‌شناسی سعی شده است، ضمن مراجعه به آمار و اطلاعات موجود، از روش تحلیل گران اقتصاد سیاسی، برای تحلیل شرایط موجود، سود جست شود.

## واژگان کلیدی

جهانی شدن، جهان اسلام، وابستگی اقتصادی

## مقدمه

خاستگاه آن و ماهیت نظام‌های فکری و فلسفی و اجتماعی و اقتصادی حاکم بر مدعیان آن شناخته نشود، نمی‌توان درباره آن موضع درستی اتخاذ نمود. چنین شناختی مستلزم آن است که غرب و نظام‌های حاکم بر آن و به خصوص نظام سرمایه‌داری را به خوبی بشناسیم و چنین شناختی نیز میسر نمی‌شود مگر آنکه نظام‌های فکری و فلسفی خاصی را که زمینه ساز نظام اقتصادی حاکم بر غرب هستند، مورد مطالعه قرار دهیم. وابستگی کلیه موارد فوق به یکدیگر، موجب شده است، بسیاری از کسانی که درباره جهانی

پدیده‌ی جهانی شدن به خودی خود واجد هیچ گونه ارزش و یا امتیاز مثبت و یا منفی نیست. اغلب ادیان الهی و از جمله آخرین پیام آور وحی، هدفشان جهانی کردن احکام الهی بوده است و بسیاری از سرداران و پادشاهان نیز انگیزه تشکیل حکومت در مقیاس جهانی داشته‌اند. تیمور لنگ در اندیشه تشکیل یک حکومت جهانی به مرکزیت سمرقند بود و پیروان ادیان الهی نیز در انتظار ظهور مصلح جهانی هستند. لیکن جهانی شدن در زمان ما مفهوم خاصی پیدا کرده است که تا

شدن به اظهار نظر پرداخته‌اند، به دلیل نگرش تک بعدی، نتوانند به نتایج درستی برسند.

نگارنده این مقاله با اعتراف به اینکه تحلیل درست مسأله نیازمند نگرش تلفیقی و ترکیبی می‌باشد، سعی کرده است نگاهی اجمالی به ابعاد اقتصادی جهانی شدن، و تأثیر آن در ساختار اقتصادی کشورهای اسلامی بیندازد و براساس روند تحولات گذشته، چشم انداز آینده را ترسیم نماید.

### بیان مسأله

جهانی شدن اقتصاد در زمان ما، حاصل تکاپوی نظام اقتصاد آزاد برای سلطه بر بازارهای جهانی است. این تکاپو، مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته و در هر مرحله، تأثیرات خاصی را بر جای گذاشته است. تحلیل گران اقتصاد سیاسی، این مراحل را به شرح زیر تقسیم بندی کرده‌اند:

- ۱) مرحله کاپیتالیسم تجاری، بین قرون شانزدهم تا هجدهم میلادی؛
- ۲) مرحله کاپیتالیسم صنعتی، بین قرون هجدهم تا نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی؛
- ۳) مرحله کاپیتالیسم مالی، از اواخر قرن

نوزدهم به بعد.

هر یک از مراحل فوق، در ادامه روند تحولات قبلی صورت گرفته به طوری که شناخت نحوه تأثیرگذاری هر مرحله، نیازمند شناخت شرایط و زمینه‌های قبلی می‌باشد. به همین نحو، شناخت پدیده جهانی شدن در زمان حاضر، مستلزم درک درستی از سلسله تحولات مراحل قبلی خواهد بود. بنابر این لازم است کمی به عقب بازگردیم، یعنی به مرحله کاپیتالیسم صنعتی، و روند جهانی شدن اقتصاد صنعتی و تأثیرات آن در جهان اسلام را مورد بررسی قرار دهیم و سپس مرحله بعدی را که حاصل ادغام سرمایه‌های بزرگ و فرمانروایی مؤسسات مالی جهانی بوده است از نظر بگذرانیم. به نظر می‌رسد درک صحیح از مراحل فوق الذکر، و شناخت روند جهانی شدن اقتصاد و تأثیرگذاری آن بر ساختار اقتصادی کشورهای اسلامی، بتواند ما را در ترسیم چشم انداز آینده یاری رساند و چراغی شود برای روشن کردن مسیر حرکت جهان اسلام.

انقلاب صنعتی را می‌توان نقطه شروع جهانی شدن اقتصاد دانست. ماشینی شدن تولید، که مستلزم حرکت بی وقفه

چرخ‌های صنعت بود، به زودی حوزه نفوذ شهرهای صنعتی اروپا را به محدوده‌های روستایی گسترش داد و انبوه مهاجران از روستاها و شهرهای کوچک به سوی شهرهای صنعتی روی آوردند. این مرحله را که منجر به تحولات اقتصادی - اجتماعی در سطح مناطق داخلی کشورهای اروپایی (در قرن هجدهم گردید، می‌توان، منطقه‌ای شدن اقتصاد نامید. همزمان با رونق گرفتن تولید صنعتی، حوزه‌های نفوذ مراکز صنعتی، از محدوده‌های منطقه‌ای فراتر رفته و ابعادی ملی پیدا کرد، چرا که نیاز دائم التزاید کارخانجات صنعتی به تهیه مواد خام و عرضه مازاد تولیدات صنعتی، حوزه‌های نفوذ وسیعتری از مناطق موجود را طلب می‌کرد. نام گذاری قرن نوزدهم در اروپا تحت عنوان «قرن ریل» حاکی از فعالیت‌های شدیدی است که برای ایجاد زیرساخت‌های لازم به جهت گسترش حوزه‌های نفوذ اقتصادی، ضرورت یافته بود. ادامه چنین روندی، به زودی کشورهای صنعتی اروپا و ایالات متحده امریکا را که به تازگی به آنها پیوسته بود، با کمبود مواد خام از یک طرف و محدودیت بازارهای فروش از طرف دیگر مواجه نمود.

چنین امری آنها را بیش از گذشته متوجه حوزه‌های جدیدی در فراسوی مرزهای ملی نمود و از همین زمان، جهانی شدن اقتصاد ابعاد جدید و جدی‌تری به خود گرفت. کشورهای صنعتی که بقای خود را در گسترش حوزه‌های نفوذ خود می‌دیدند، سیاست خاصی را دنبال نمودند که به «نظام تقسیم بین‌المللی کار» شهرت یافته است.

به موجب چنین سیاستی، کشورهای غیرصنعتی می‌باید مواد خام مورد نیاز کشورهای صنعتی (اعم از محصولات کشاورزی و مواد معدنی) را تدارک می‌دیدند و در عوض، مازاد تولیدات صنعتی را به مصرف می‌رساندند. از اینجا به بعد، کشورهای اسلامی کاملاً رودرروی اقتصاد و تجارت جهانی قرار گرفتند و ساختار اقتصادی آنها دستخوش تغییرات عمیقی گردید. بسیاری از کشورهای مزبور که تا قرن نوزدهم، ساختار اقتصادی متعادل و متوازی داشتند، و بخش مهمی از نیازهای خود را در داخل تهیه می‌کردند، در موارد وابستگی به اقتصاد و تجارت جهانی قرار گرفتند.

بسیاری از کشورهای اسلامی به کشت‌های تخصصی و یا استخراج مواد

معدنی روی آوردند و بازارهای داخلی آنها در قلمرو نفوذ کالاهای ساخته شده وارداتی قرار گرفت. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، امپراطوری عثمانی بر بخش وسیعی از جهان اسلام حاکمیت داشت لیکن به دلیل عدم درک صحیح زمامداران عثمانی از شرایط و تحولات موجود، نتوانستند با جهانی شدن اقتصاد به نحو مطلوبی مواجه شوند. در ایران هم وضع به همین منوال بود. پیتز بیومونت و همکارانش در این مورد می‌نویسند:

رقابت کالاهای اروپایی که نه فقط ارزان‌تر بود، بلکه در نظام‌های شامل کاپیتولاسیون، بر کالاهای داخلی ارجح شمرده می‌شدند، موجب تغییر سلیقه و متعاقباً تضعیف و تخریب بسیاری از صنایع دستی خاورمیانه در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم شد. حتی صنعت نساجی، آن هم در منطقه‌ای که خود از امتیاز تولید پنبه و ابریشم خام بهره‌مند بود و در گذشته عالیترین پارچه‌ها را به اروپا صادر می‌کرد، از این جریان در امان نماند. صنایع دستی به طور کامل از بین نرفت و چنین به نظر می‌رسد ایران بهتر از امپراطوری عثمانی با این

مسأله روبرو شد.<sup>۱</sup>

عدم حمایت دولت‌ها از صنایع داخلی و بازبودن مرز کشورهای اسلامی به روی کالاهای وارداتی، لطمه زیادی به تولیدات داخلی وارد آورد و موجب بیکاری پیشه‌وران و مهاجرت آنها به نقاط شهری گردید. گزارشات مستند فراوانی از قرون هجدهم و نوزدهم وجود دارد که عملکرد نادرست امپراطوری عثمانی و دولت ایران، زمینه را برای گسترش اقتصاد و تجارت جهانی فراهم نموده است. توجه بیشتر به رویدادهای قرون هجدهم و نوزدهم می‌تواند تجربیات ارزشمندی برای مقابله با پدیده جهانی شدن در عصر حاضر، در اختیار ما قرار دهد. در کشور خودمان ایران، تا قبل از آنکه ورود کالاهای ساخت اروپا به تسخیر بازارهای ایران بپردازد، ایران به لحاظ صنعتی - با مقیاس‌های همان ایام - از جایگاه مهمی برخوردار بود. «آرتور دوگوبینو»، که طی سال‌های ۶۴-۱۸۶۲ سفیر فرانسه در ایران بوده است، در گزارشات خود می‌نویسد:

چنین به نظر می‌رسد که سابقاً، صد یا صد و پنجاه سال پیش، تعداد صنعتگران ایران قابل ملاحظه بوده است. در آن زمان در کاشان، اصفهان،

رشت و یزد تولید پارچه‌های ابریشمی، مخملی تافته‌ای و زربفت معمول بود. اسلحه در کرمان و شیراز تولید می‌شد و چلوار در همه جا به عمل می‌آمد. ظروف زیبای مسی تولید شده در ایران در سرتاسر شرق مشهور بود. بالاخره شعب دیگر صنایع دستی نیز بود که از مهمترین آنها بایستی قالببافی را نام برد. امروزه همه آنها از رونق افتاده جز اینکه جسته و گریخته در بعضی جاها تولید می‌شوند.<sup>۲</sup>

«ک. ابوت» کنسول انگلیسی در دهه ۱۸۴۰ طی گزارشات مفصلش درباره ایران از رکود فعالیت‌های صنعتی در ایران و افزایش تعداد فروشگاه‌هایی که اجناس خارجی را به فروش می‌رسانده‌اند، نمونه‌های مختلفی را ذکر نموده است. وی تعداد کارگاه‌های ابریشم بافی کاشان را ۸۰۰ باب می‌نویسد و اظهار می‌دارد:

... رقابت اروپائیان به شدت به صنایع دستی لطمه وارد ساخته و گفته می‌شود که این شهر سابقاً ۸۰۰۰ کارگاه بافندگی ابریشم داشته است.<sup>۳</sup>

به موجب گزارشات وی در این زمان در شهرهای کاشان، یزد، کرمان، شیراز و

همدان، که از مراکز تولیدات صنعتی ایران به شمار می‌رفته‌اند، به ترتیب ۲۸، ۴۵، ۱۷، ۱۰۰ و ۶۰ مغازه به فروش اجناس خارجی مشغول بوده‌اند. کسانانی که زمام حکومت ایران را در دست داشته‌اند، به دلیل عدم درک صحیح از روند جهانی شدن اقتصاد و خطری که حیات اقتصادی کشور را تهدید می‌کرد، با میدان دادن به تجار خارجی و عدم حمایت از تولیدات داخلی، روند جهانی شدن را تسریع نمودند. ک. ابوت در گزارشات خود به شکایت‌های مکرر تجار و بازرگانان به پادشاه ایران اشاره می‌کند که به موجب این شکایت‌ها، درخواست جلوگیری از ورود کالاهای خارجی و حمایت از صنایع داخلی را داشته‌اند، لیکن هیچ پاسخی در برابر این تظلم‌ها داده نمی‌شود.

«یاکوب پولاک» که در نیمه قرن نوزدهم، شاهد اوضاع و احوال ایران بوده است ضمن توصیف رکود اقتصادی ایران به عوامل مختلفی اشاره می‌کند که می‌توان عوامل مذکور را به سایر کشورهای اسلامی نیز تعمیم داد. وی در گزارش تحلیلی خود می‌نویسد:

وقتی کسی توجه بکند به اینکه از سوی دولت ایران برای بالابردن سطح

صنعت کشور هیچ نوع اقدامی نمی‌شود و برعکس یک سیستم تعرفه غیرمنطقی، واردات اجناس خارجی را تشویق می‌کند... و وقتی کسی راجع به فقدان وسایل و ماشین، کمبود سرمایه، نرخ زیاد بهره و فقدان گسترش تسهیلات اعتباری فکر کند، بایستی هم واقعاً شگفت زده شود که چطور ممکنست با این وضع، تعدادی از تولیدات داخلی با تولیدات خارجی پهلو بزند و به رقابت برخیزد.<sup>۴</sup>

مجموعه چنین شرایطی در جهان اسلام، موجب گردید بسیاری از کشورهای مزبور، در راستای نظام تقسیم بین‌المللی کار قرار گرفتند و به عوض تولیدات متنوع، به تولید مواد خام (اعم از کشاورزی و معدنی) روی بیاورند و به عوض تأمین نیازهای داخلی، به تهیه و تأمین نیازهای کشورهای صنعتی بپردازند. بدین ترتیب بود که به عنوان مثال کشور مصر از نیمه قرن نوزدهم به تولید و صدور پنبه به کشورهای صنعتی و به خصوص انگلستان مأمور گردید تا مواد خام مورد نیاز صنایع نساجی اروپا را تأمین نماید و در عوض از طریق واردات پارچه‌های ساخت انگلستان، مازاد تولید کشورهای صنعتی را - ولو به

قیمت انهدام تولیدات داخلی - به مصرف برساند.

همزمان با رشد نظام سرمایه‌داری و تولید ماشینی، تقسیم جهانی کار، که بستر ساز سلطه اقتصادی غرب بود، صورت جدی‌تری به خود می‌گرفت. از نیمه دوم قرن نوزدهم که مصادف با اوج نظام سرمایه‌داری است، فشار کشورهای صنعتی بر کشورهای غیرصنعتی - به منظور تأمین مواد خام و ارسال مازاد تولیدات صنعتی - افزایش یافت. با اختراع موتورهای انفجاری و کاربرد مشتقات نفتی به منظور تأمین انرژی، تهیه و تأمین نفت نیز بر سیاهه مواد خام افزوده شد و کشورهای نفتخیز مسلمان مانند ایران، عربستان، لیبی و غیره، مأموریت جدیدی در جریان جهانی شدن پیدا کردند.

به طور کلی می‌توان گفت، علیرغم تلاش‌های متفاوتی که کشورهای اسلامی در برابر نفوذ اقتصاد و تجارت جهانی داشته‌اند، لیکن به دلیل عدم سرمایه‌گذاری کافی برای مقابله با چنین پدیده‌ای، توفیق زیادی برای محفوظ ماندن از اثرات همه جانبه آن نداشته‌اند. ملاحظه ساختار اقتصادی کشورهای اسلامی در حال حاضر، نشان دهنده سهم

قابل توجه مواد خام در فهرست صادرات این کشورها می‌باشد که عمدتاً به کشورهای صنعتی صورت می‌گیرد. این بدان معنی است که کشورهای مزبور برای تأمین بخش مهمی از درآمد ملی و به خصوص درآمد ارزی، وابسته به کشورهای صنعتی هستند. از آنجا که قیمت مواد خام نیز به طور عمده در بازارهای خارجی و به وسیله کشورهای صنعتی تعیین می‌شود، این وابستگی افزایش یافته و پیش بینی میزان درآمد دولت را با مشکل مواجه می‌نماید. در حال حاضر تأمین مواد سوختی، یکی از مهمترین مأموریت‌هایی است که به موجب نظام تقسیم جهانی کار، برعهده کشورهای اسلامی گذاشته شده است. در کشورهای الجزایر، ایران، عربستان، عراق و کویت، بیش از ۹۰ درصد ارزش صادرات از طریق ارسال نفت و گاز حاصل می‌گردد. مواد معدنی نیز به نوبه خود سهم مهمی از درآمد ملی را در کشورهای اسلامی تشکیل می‌دهد. در برخی از کشورهای فقیر آفریقایی مانند گینه (که بوکسیت و طلا و آلومینیوم به کشورهای صنعتی صادر می‌کند) و کشور نیجر (که عمدتاً اورانیوم و تورنیوم صادر می‌کند) به بیش از ۹۰ درصد کل صادرات

می‌رسد. علاوه بر مواد سوختی و مواد معدنی، محصولات کشاورزی نیز از جمله مواد خام ارسالی به کشورهای صنعتی به شمار می‌رود. کشورهای موریتانی، گامبیا و سنگال حدوداً ۵۰ درصد از کل صادرات خود را به ارسال ماهی و بادام زمینی و غیره اختصاص داده‌اند. کشورهای سودان و مالی، که از جمله فقیرترین کشورهای اسلامی به شمار می‌روند، بیش از ۹۰ درصد از درآمد صادراتی خود را از فروش محصولات مانند پنبه، چوب، بادام زمینی، موز، دام زنده، ماهی نمک سود شده و نظایر اینها به دست می‌آورند.<sup>۵</sup>



در برابر صادرات مواد خام، بخش



مهمی از واردات کشورهای اسلامی را تولیدات کارخانه‌ای تشکیل می‌دهد. اگرچه کشورهایمانند ایران، ترکیه، مصر، اندونزی، مالزی، طی دوره‌های گذشته، تلاش‌های زیادی به منظور تقویت بخش صنعت مصروف کرده‌اند لیکن برخی از کشورهای اسلامی که در سطوح پایین توسعه نیافتگی قرار دارند (مانند مالی، سودان و یمن)، بیش از ۶۰ درصد واردات خود را و کشورهای نفتخیز حاشیه خلیج فارس (مانند کویت و امارات متحده عربی)، حدوداً ۸۰ درصد واردات خود را به کالاهای ساخته شده اختصاص داده‌اند. کشورهای مسلمان‌نشین آسیای مرکزی (ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان)، بدلیل وابستگی ساختاری به مناطق روس‌نشین، حدوداً نیمی از وارداتشان را کالاهای ساخته شده تشکیل می‌دهد که به طور عمده از جمهوری‌های فدراتیو روسیه و اوکراین و روسیه سفید و سایر مناطق روس‌نشین وارد می‌نماید.

وابستگی کشورهای اسلامی به صادرات مواد خام و واردات کالاهای ساخته شده، مشکلات متعددی را مطرح می‌نماید که از آن جمله می‌باید به روند افزایش قیمت کالاهای صنعتی و ثابت

مانند قیمت مواد خام اشاره نمود. به عنوان نمونه:

کشور مالزی در سال ۱۹۶۰ با بهای ۴ تن کائوچو می‌توانسته یک ماشین جیب بخرد، لیکن در سال ۱۹۷۰ برای همان جیب باید ۱۰ تن کائوچو می‌پرداخته است... [همچنین] یکی از رهبران سنگال گله می‌کرده است که در سال ۱۹۷۰ برای وارد کردن یک تراکتور باید ۲۰ تن قهوه فروخته شود در حالی که در سال ۱۹۵۵ تنها ۲ تن قهوه کافی بوده است.<sup>۶</sup>

توافق کشورهای صنعتی برای ثابت نگهداشتن قیمت مواد خام، در شرایطی که قیمت کالاهای ساخته شده دائماً در حال افزایش است، موجب شده است کشورهای اسلامی برای ثابت نگهداشتن موازنه تجارت خارجی، به افزایش صادرات مواد خام روی آورند. عرضه بیشتر مواد خام علاوه بر انهدام منابع طبیعی و به تاراج دادن ثروت‌هایی که به نسل‌های آینده تعلق دارد، موجب کاهش قیمت مواد خام - طبق قانون عرضه و تقاضا - می‌گردد. بدین ترتیب بوده است که قیمت نفت طی چند سال گذشته، به سطحی پائین‌تر از سطح قیمت‌ها در یک ربع قرن پیش،

توزیل پیدا کرده است.

روند رو به گسترش جهانی شدن اقتصاد، همزمان با ادغام شرکت‌های تولیدی و مؤسسات مالی، در اروپا و ایالات متحده امریکا، موازنه قدرت را بیش از پیش درهم ریخت و کشورهای اسلامی همچون سایر کشورهای در حال توسعه، در حلقه‌های اسارت و وابستگی به نظام سرمایه داری جهانی، گرفتارتر شدند. این سیر فزاینده موجب شده است که کشورهای اسلامی در زمینه مواد غذایی نیز در مسیر وابستگی به کشورهای توسعه یافته قرار گیرند. به طوری که در دهه ۱۹۹۰، واردات مواد غذایی در کشورهایی مانند پاکستان، سوریه، اردن، مراکش و سومالی ۲۰ الی ۳۰ درصد از کل واردات را تشکیل می‌داده است. این نسبت در کشورهایی مانند یمن، آذربایجان، نیجر، سنگال، موریتانی، تاجیکستان و ترکمنستان که طی هفت دهه سلطه نظام اقتصاد کمونیستی، ناگزیر بوده‌اند مزارع کشاورزی خود را به کشت طلای سفید اختصاص دهند و مواد خام مورد نیاز برای صنایع نساجی مناطق روس نشین را تدارک ببینند، ۴۰ الی ۶۰ درصد واردات خود را به مواد غذایی اختصاص داده‌اند. به

دلیل قرار گرفتن کشورهای مزبور در نظام تقسیم منطقه‌ای کار توسط اتحاد شوروی سابق، بخش مهمی از مواد غذایی مورد نیاز خود را - همچون کالاهای ساخته شده صنعتی - از جمهوری‌های روس نشین مانند جمهوری فدراتیو روسیه و اوکراین و روسیه سفید وارد می‌کنند.

روند افزایش وابستگی کشورهای اسلامی به واردات مواد غذایی، در حالی صورت می‌گیرد که بخش کشاورزی، مهمترین محور فعالیت و تولید در این کشورها می‌باشد و سهم مهمی از درآمد ملی را تشکیل می‌دهد. هرگونه عقب‌نشینی کشورهای اسلامی در برابر سیاست‌های جهانی سازی، که موجب تضعیف بخش کشاورزی گردد، به معنای از دست دادن بخش مهمی از درآمد ملی کشورهای مزبور می‌باشد. به عنوان نمونه باید به سهم این بخش در درآمد ملی (GNP) کشورهای اسلامی اشاره کنیم که به طور میانگین ۱۹/۳ درصد در سال ۱۹۹۸ بوده است. برخی از کشورها مانند نیجر و مالی، بیش از ۴۰ درصد درآمد ملی خود را از بخش کشاورزی تأمین می‌نمایند. بدیهی است ضربه خوردن بخش کشاورزی و تکرار غم‌انگیز آنچه که در

مورد صنعت اتفاق افتاده می‌تواند چشم انداز تاریکی را برای کشورهای اسلامی ترسیم نماید. مقایسه سهم بخش کشاورزی، سهم این بخش را از ۱۸ درصد طی مقاطع زمانی مذکور به ۲۵ درصد افزایش داده است.<sup>۷</sup>



آن، کشورهای اسلامی را با چالش‌های بزرگی در آینده مواجه خواهد نمود. حقیقت آنست که بخش کشاورزی علاوه بر تأمین نیازهای مصرفی داخلی و جلوگیری از خروج ارز برای واردات مواد غذایی، در عین حال سهم مهمی در اشتغال زایی و تثبیت جمعیت روستائین دارد. طبق داده‌های آماری در دهه ۱۹۹۰، در

کشورهایی مانند ازبکستان، تاجیکستان، اندونزی، پاکستان و ترکیه ۴۰ الی ۵۰ درصد شاغلین، در بخش کشاورزی مشغول فعالیت بوده‌اند. در برخی کشورها مانند سودان، سنگال، گامبیا، گینه، مالی و نیجر این نسبت به

بیش از ۶۰ درصد می‌رسیده است.<sup>۸</sup>

بدیهی است ضربه خوردن بخش کشاورزی و عدم حمایت از آن در برابر سیاست‌های جهانی سازی اقتصاد، می‌تواند موجب بیکاری میلیون‌ها نفر و افزایش مهاجرت‌های روستا - شهری و انفجار جمعیت شهری شود، پدیده‌ای که در حال حاضر به اندازه کافی، برای کشورهای اسلامی مشکل ساز شده است و ادامه آن، به هر قیمت، باید متوقف گردد.

عدم حراست از بخش کشاورزی و بازگذاشتن مرزهای کشورهای اسلامی، علاوه بر مشکلات اقتصادی، نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی مهمی نیز به دنبال خواهد داشت که عدم توجه به

سهم ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی از GDP  
(در تعدادی از کشورهای اسلامی)

بخش خدمات		بخش صنعت		بخش کشاورزی		نام کشور
۱۹۹۸	۱۹۸۰	۱۹۹۸	۱۹۸۰	۱۹۹۸	۱۹۸۰	
۷۱/۳	۶۴	۲۵/۷	۲۸	۲	۸	اردن
۴۰/۶	۳۶	۴۷/۳	۵۴	۱۲/۱	۱۰	الجزایر
۲۵/۲	۳۴	۴۵/۳	۴۲	۱۹/۵	۲۴	اندونزی
۲۸/۴	۵۰	۳۶/۷	۳۲	۲۴/۹	۱۸	ایران
۴۹/۹	۴۲	۲۷/۹	۲۴	۲۲/۲	۳۴	بنگلادش
۴۸/۹	۴۶	۲۴/۷	۲۵	۲۴/۶	۳۰	پاکستان
۵۷	۵۱	۲۵/۴	۲۲	۱۷/۶	۲۶	ترکیه
۵۹/۱	۵۵	۲۸/۴	۳۱	۱۲/۴	۱۴	تونس
۵۸/۴	۶۶	۲۴/۱	۱۵	۱۷/۴	۱۹	سنگال
۴۵/۴	۱۸	۴۷/۶	۸۱	۷	۱	عربستان
۴۶/۱	۲۵	۵۳/۵	۷۵	۰/۳	۰	کویت
۲۵/۶	۲۸	۱۷/۵	۱۳	۴۶/۹	۴۸	مالی
۵۱/۴	۵۱	۳۲	۳۱	۱۶/۶	۱۸	مراکش
۵۰/۲	۴۵	۳۲/۳	۳۷	۱۷/۵	۱۸	مصر
۴۵/۷	۴۴	۲۹/۵	۲۶	۲۴/۸	۳۰	موریتانی
۴۱/۷	۳۴	۱۷	۲۳	۴۱/۴	۴۳	نیجر
۴۸/۴	۴۲/۷	۳۲/۲	۳۴/۹	۱۹/۳	۲۱/۳	میانگین کشورهای اسلامی
۶۲/۱	۵۶	۳۰/۶	۳۸	۴/۸	۷	کل جهان
۷۱/۵	۶۲	۲۶/۲	۳۴	۲/۳	۴	فرانسه (برای مقایسه)

## نتیجه‌گیری و ارائه راهبردها

برخی از صاحب‌نظران، با برشمردن مزایای رقابت آزاد، معتقدند که بازشدن مرزهای کشور به روی تولیدات و سرمایه‌های خارجی، می‌تواند از طریق افزایش انگیزه رقابت، بهبود تولیدات داخلی را موجب شود (همان چیزی که در مورد تولید خودروی ملی در ایران، شاهد آن بوده‌ایم). این محققان برای تأیید نظریه خود به اروپای بعد از انقلاب صنعتی اشاره می‌کنند و شرایط کنونی جهان سرمایه‌داری را مد نظر دارند. این گونه صاحب‌نظران، از مقدمات درست، نتایج غلط استنتاج می‌نمایند چرا که شرایط کشورهای صنعتی با شرایط کشورهای غیرصنعتی یکسان نمی‌باشد. کشورهای اسلامی در حال حاضر برای تقویت تولیدات صنعتی خود - و حتی برای حفظ جایگاه بخش کشاورزی - نیاز به کنترل مرزها و سیاست‌های حمایت‌آمیز دولت‌های خود دارند. تجربه گذشته نشان داده است که آزادی رقابت در شرایط نابرابر، منجر به نابودی تولیدات داخلی و ادغام در نظام سرمایه‌داری جهانی خواهد شد. بهترین راه برای ارتقاء سطح کیفی برای تولیدات داخلی، اتخاذ

سیاست‌های تشویقی و تنبیهی از سوی دولت و استراتژی‌های رشد اقتصادی درون‌زا می‌باشد.

در حال حاضر، جهانی شدن اقتصاد به رهبری ایالات متحده امریکا، به طور شتابان به پیش می‌تازد و هر یک از کشورهای اسلامی به تنهایی، در برابر تهاجم سرمایه‌های جهانی و فن‌آوری مسلط، محکوم به نابودی هستند. در چنین شرایطی کشورهای اسلامی باید با درک صحیح از شرایط موجود، به یکدیگر پیوندند و از طریق شکل‌های منطقه‌ای، و تخصصی نمودن فعالیت‌های مکمل، و تقویت فعالیت‌های تولید کشاورزی و صنعتی، به مقابله با سیاست جهانی شدن بپردازند. همچنانکه کشورهای اروپایی برای مقابله با سیاست جهانی سازی ایالات متحده امریکا، علیرغم اختلافات تاریخی، فرهنگی، قومی و زبانی، به تشکیل اروپای واحد مبادرت ورزیدند، و نیز همانطور که کمپانی‌های تولیدی و مؤسسات مالی در اروپا و امریکا، در یکدیگر ادغام شده و کارتل‌ها و تراست‌های گول‌آسای جهانی را به وجود آورده‌اند.<sup>۹</sup>

کشورهای اسلامی علاوه بر اصلاح ساختار اقتصادی، باید از طریق تنوع

بخشی به منابع درآمد، اقتصاد خود را از وابستگی به صادرات مواد خام نجات دهند. به عنوان نمونه می‌توان به اقدام مفید عربستان در زمینه تقویت صنعت جهانگردی اشاره نمود که می‌تواند الگوی مناسبی برای سایر کشورها نیز به شمار رود. کشور مزبور طرحی در دست اجرا دارد که به موجب آن، از طریق یک سرمایه‌گذاری ۲۲ میلیارد دلاری، ظرف یک دوره بیست ساله، ۲ میلیون فرصت شغلی و مبالغ قابل توجهی درآمد ارزی، حاصل خواهد شد. چنین اقداماتی، کشورهای اسلامی را از حراج مواد خام و به خصوص ذخائر نفت و گاز که متضمن گسترش فعالیت‌های تولیدی در حال حاضر، و تداوم توسعه اقتصادی برای نسل‌های آینده است، بی‌نیاز می‌سازد.

ایجاد تخصص در تولیدات کشاورزی از طریق بهبود روش‌های تولید و ارتقاء ابزار کار، تلاش همه جانبه در زمینه صنعت، آموزش نیروی انسانی، هماهنگ کردن قوانین گمرکی و بانکی بین کشورهای اسلامی، سپرده‌گذاری و سرمایه‌گذاری کشورهای نفتخیز در کشورهای اسلامی به عوض بانک‌های امریکایی و اروپایی، افزایش حجم مبادله کشورهای اسلامی با

یکدیگر (که در حال حاضر تنها ۱۰ درصد تجارت خارجی آنها را تشکیل می‌دهد)، و اقداماتی از این قبیل می‌تواند آسیب‌پذیری جهان اسلام را در برابر جهانی شدن، کاهش دهد.

مطلب خود را با رهنمودهای آقای دکتر ماهاتیر محمد، نخست وزیر مالزی، که در ارتباط با تقابل جهان اسلامی با پدیده جهانی شدن ابراز گردیده است به پایان می‌بریم:

مسلمانان نباید روند جهانی شدن را رد کنند، بلکه باید با کوشش هماهنگ خود در تعریف مفاهیم آن تأثیر بگذارند، آن را قانون‌مند سازند، پایه‌هایش را تغییر دهند و شکل تازه‌ای به آن ببخشند... لازم نیست که جهانی شدن به معنی داشتن جهانی بدون مرز باشد، مرزها می‌توانند همچنان سر جای خود باقی بمانند و باید همچنان مورد احترام نیز باشند... مسلمانان باید بکوشند، روند جهانی شدن را درک کنند با این درک، باید خود را آماده سازیم که نه تنها خطرها را از خود برانیم، بلکه از روند جهانی شدن برای رسیدن به پای کشورهای توسعه یافته هم در فن‌آوری

اطلاعاتی و هم توان صنعتی بهره  
گیریم. ۱۰

### پی نوشت ها

Encyclopedia of Britanica, Annual,  
Chicago, 1996, PP: 846-51.

۶. علی رضا ثقفی خراسانی، **سیر تحولات  
استعمار در ایران**، نشر نیکا، ۱۳۷۵،  
ص ۲۱۴.

۷. اعداد و ارقام از منبع زیر استخراج شده است:  
World Development Report, 2000, PP:  
252-53.

8. The Encyclopedia of Britanica, Cit,  
OP, PP: 545-744.

۹. به عنوان نمونه می توان به کمپانیهای اتومبیل  
سازی ایالات متحده امریکا اشاره نمود که  
برای حضور موثرتر در عرصه جهانی سازی،  
یکی پس از دیگری درهم ادغام شدند به  
طوری که طی سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۵۵ تعداد  
آنها از ۲۶۵ به ۶ کمپانی کاهش یافت.

۱۰. روزنامه کیهان، ۲۲ خرداد ۱۳۸۰، اطلاعات،  
۲۴ خرداد ۱۳۸۰، اطلاعات ضمیمه، ص ۵.

۱. پیتر بیومونت و همکاران، **خاورمیانه**، محسن  
مدیرشانه چی و همکاران، معاونت فرهنگی  
آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، صص ۳۱۰-  
۳۰۹.

۲. چارلز عیسوی، **تاریخ اقتصادی ایران**،  
یعقوب آژند، نشر گستره، سال ۱۳۶۲، ص ۵۶.  
۳. همان منبع، ص ۴۱۲.

۴. همان منبع، ص ۴۱۴.  
۵. اعداد و ارقام از منبع زیر استخراج شده است: